

آتشی که در نهاد ما فتاد
گرچه ما را سوخت اما زنده باد
(۴)

صبوری

آه

صبوری

(برگزیده شعرها)

۱۳۴۹-۱۳۸۲

سیروس احمدی فر
با مقدمه استاد علیرضا طبائی



نشر شادگان

تهران، بهار ۱۳۸۴

احمدی‌فر، سیروس
صبوری آه صبوری، برگزیده شعرها ۱۳۸۲-۱۳۴۹ / سیروس احمدی‌فر؛ با مقدمه علیرضا
طبائی. - تهران: نشر شادگان، ۱۳۸۴.
۱۳۴ ص.

ISBN 964-5917-19-0

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
۱. شعر فارسی - قرن ۱۴. الف. طبائی، علیرضا ، مقدمه‌نویس. ب. عنوان.

۸۵۱/۶۲

PIRV۹۴۳/ح ۸۸۵۱۷

۱۳۸۴

۸۴-۱۱۱۷م

کتابخانه ملی ایران



نشر شادگان

تهران، کارگر شمالی، مجتمع فزل قلعه، بلوک ۳۲، طبقه ۳، صندوق پستی
۸۰۲۸۷۸۸ تلفن ۱۳۱۴۵-۴۴۱

صبوری آه صبوری
با مقدمه استاد علیرضا طبائی
چاپ اول، بهار ۱۳۸۴
طرح روی جلد: پرهام صارمی
تعداد ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: حیدری

شابک ۹۶۴-۵۹۱۷-۱۹-۰ ISBN 964-5917-19-0

۱۲۰۰ تومان

فهرست

۵۰	سکوت	۷	مقدمه
۵۱	از شور خواستن	۲۱	شعر نیمایی و آزاد
۵۲	تجربه	۲۳	خاطره
۵۳	بی ستاره	۲۴	شرم
۵۴	انتظار و شکایت	۲۵	آبی
۵۶	تلخ و تهی	۲۶	دریغ
۵۸	اندوه	۲۷	همداستان
۵۹	فصل دیگر	۲۸	تسلّا
۶۰	در ولایت	۲۹	دوست دارم سخت
۶۱	به بیکرانگی گریه	۳۱	مهربانانه
۶۲	بهاریه‌ی کوچک	۳۲	دریادلی
۶۳	کارون، رود خاطره	۳۳	یگانه
۷۱	حفرة‌های سرد پریشانی	۳۴	درو
۷۳	گره	۳۵	اشراق
		۳۶	مسافر خاک
۷۵	غزل‌ها	۳۸	ترانه‌ی پایان
۷۷	غزل وداع	۳۹	دوراهی
۷۸	غزل گاهواره	۴۰	هرزه گیاه
۷۹	غزل غزال	۴۱	شعر ناتمام
۸۰	غزل پناه	۴۳	درمان
۸۱	غزل دعوت	۴۴	پونه
۸۲	غزل دق	۴۵	ستارگی
۸۳	غزل زخمی	۴۶	آمدی، بی هراس
۸۴	غزل حلاج	۴۹	مژده

۱۰۶	چند رباعی	۸۵	غزل رنج
۱۱۱	مثنوی پیغام	۸۶	غزل اعتبار
۱۱۳	با شعر	۸۷	غزل شوریدگی
		۸۸	غزل شور
		۸۹	غزل ستاره
		۹۰	غزل باران
۱۱۵	ترانه‌ها	۹۱	غزل تقدیر
۱۱۷	گریه‌ی تو، خنده‌ی تو	۹۲	غزل کرامت
۱۱۸	دوری	۹۳	غزل غربت
۱۱۹	رفتی دیگه برنگشتی	۹۵	غزل باغ
۱۲۳	یکی پیدا شده مثل تو	۹۶	غزل پاییزی
۱۲۵	قصه‌ی «دوست دارم»	۹۷	غزل تسلا
۱۲۷	جنوبی‌نامه	۹۹	غزل یادگار
۱۳۰	نارفتگی	۱۰۱	غزل شهر بی قانون
۱۳۲	یکی شدن	۱۰۲	غزل پیش من بمون
۱۳۴	نوازش تو	۱۰۳	دوبیتی، رباعی و...
۱۳۵	از شعرم صمیمی تر	۱۰۵	سه دوبیتی

ده آورد یک چهره‌ی آشنا

«صبوری، آه صبوری!» نام مجموعه اشعاری از سیروس احمدی‌فر، شاعر نام‌آشنای دهه‌ی پنجاه، شاعر خونگرم خوزستانی - امروز ساکن تهران - است که گزیده‌ی آثار او از میان شعرهایی است که از سال ۴۹ - و قبل از آن - تا سال ۸۲ سروده است.

سیروس احمدی‌فر، از چهره‌هایی است که به‌ویژه، در دهه پنجاه تا شصت، در میان انبوه جوانانِ ادیب و شاعر آن روزگار، چهره نمود، و نام خود را با سرودن و انتشار آثاری خواندنی و نوکه شمیم تازگی و نوجویی از میان سطرهای آن به مشام می‌رسید، به گوش علاقه‌مندان شعر و دوستداران ادب و فرهنگ پارسی رسانید و به عنوان شاعری جستجوگر و نوگرا، بویژه در قالب غزل و شعرهای نیمایی، شناخته شد. او فرزند خوزستان، و آشنای خورشید و شرجی و محبت است. در میان شاعران جوان آن روزگار، که آثار خود را برای چاپ و انتشار، به من می‌سپردند که در آن دوران مسئول تدوین و تنظیم صفحات هنر و ادبیات مجله‌ی جوانان امروز بودم، آثار احمدی‌فر، دارای ویژگی‌هایی بود که از همان آغاز، مرا جذب کرد و برانگیخت و با گذشت زمان، و دریافت آثار تازه‌ای او، هر روز این اندیشه در ذهن من بیشتر نیرو گرفت که با شاعری مستعد و نوگرایی پرنشاط روبرو هستم، که می‌خواهد در قلمرو خلق شعرهای تازه و ماندنی، نامی درخشان از خود به‌جای گذارد، و هر روز، بر این باور پای می‌فشارد و برای رسیدن به موفقیت، بر تلاش گام‌های

خود می‌افزاید. تا سال‌های آغازین انقلاب و یکی دو سال بعد از آن، همکاری احمدی‌فر با صفحات هنر و ادبیات جوانان ادامه یافت، و در همین سال‌ها، گاه گاه آثاری از او در صفحات دیگر مطبوعات هم می‌دیدم، اما از حدود سال شصت تا حدود دو سال پیش دیگر ارتباط ما، قطع شده بود، و اگر چه باز هم، گاه گاه اثری از او در صفحات ادبی پاره‌ای از مطبوعات می‌خواندم، اما دیگر شاهد انتشار بی وقفه آثار او نبودم. احمدی‌فر نیز، مانند بسیاری از چهره‌های نام‌آشنای شعر و ادب معاصر، هم گوشه‌ی انزوا گزیده بود و هم با سکوت پیمانی چندین و چند ساله بسته بود. سکوتی که به ناگزیر خود را بر او تحمیل کرده بود، همچنان که بر شاعران و هنرمندان دیگر.

اما امروز که گزیده‌ی آثار او را دیدم، با خواندن و تأمل در آن، هم خاطره‌های دور را مرور کردم و به یاد آوردم، و هم دریافتم که احمدی‌فر، در طول این دو دهه، چندان ساکت نمانده، و با سرودن و گفتن هم لحظه‌های زندگی خود را لبریز کرده، و هم به ثبت لحظه‌ها و رویدادهای زندگی خود، و هم عصران خود پرداخته است و از این رهگذر، توشه‌ای خواندنی گرد آورده که اینک، پیش روی شماست. برای او آرزوی موفقیت دارم.

مجموعه‌ی «صبوری...»، در حقیقت، در برگرفته سه بخش یا به تعبیری چهار بخش است که عبارتند از:

بخش اول: شعرهای نیمایی و آزاد - ۳۶ قطعه.

بخش دوم: غزل‌ها - ۲۳ غزل.

بخش سوم: دو بیتی‌ها، رباعی‌ها و... - ۲۱ دو بیتی و رباعی و یک مثنوی، یک چهارپاره و یک قطعه.

بخش چهارم: چهارپاره‌ها و ترانه‌ها - هشت چهارپاره با وزن‌های متفاوت.

در این فرصت، می‌کوشم تا نگاهی، هر چند شتاب آلود، بر آنچه فصل‌ها

یا بخش‌های این مجموعه را شکل داده بيفکنم و درباره میزان توفيق او، در کار خلق این آثار، به داوری بنشینم. هر چند، عقیده دارم پربارترین بخش این مجموعه، همان بخش غزل‌هاست، اما تصور می‌کنم بخش‌های دیگر، و از جمله بخش نخست کتاب هم، در برگیرنده آثار موفق‌ی است که نه تنها، به خواندن می‌ارزد، بل، باید آنها را چندین و چند بار خواند، و تأمل کرد و دریافت.

اولین بخش کتاب «صبوری...» را آثاری شکل می‌دهد که هم از دیدگاه فرم، و هم از نظر محتوا، دارای ارزش‌های ویژه‌ای است که باید بر آنها انگشت نهاد. از دیدگاه فرم، اگرچه احمدی‌فر، شکل شعرهای نیمایی، و زبان روایی را برای بیان آنها برگزیده است، اما ذهن و اندیشه‌ی او، خود را در این آفاق، محدود نکرده و کوشیده است تا با تکیه‌ی اصلی بر اوزان عروضی، و رعایت قواعدی که بر اساس آن، شاعر، وزن را در مفصل‌های و جایگاه‌های خاص می‌شکند، برای خویش این آزادی را قائل شود که فراتر از قواعد کلاسیک و شناخته‌شده گام بردارد، و به اقتضای کلام، هر جا که نیاز افتاد، وزن را به خاطر سلامت اندیشه و ارتباط بهتر با مخاطب بشکند، و زنجیرهای قواعد را از دست و پای اندیشه باز کند، و با آزادی بیشتر، به کار بیان بپردازد. بر این اساس، آشنایان با دقایق و قواعد عروض، و ذهن‌های معتاد به سلامت اوزان و بحور شعر فارسی، هنگام خواندن آثار بخش آغازین دفتر «صبوری...»، ناگاه در لحظاتی، حس می‌کنند شعر از نظر وزن، دچار نوعی گسیختگی می‌شود، و وزن، به گونه‌ای دور از انتظار اندیشه‌ی آنان، سلامت خود را می‌بازد. اما این لحظه‌ها، زودگذر است و شاعر دوباره، کلام را بر روال اصلی، هدایت می‌کند و مسیر اصلی آن، بر همان مداري که پیشتر گردش داشت، به جریان ادامه می‌دهد. گفتم که این حس، برای آنان که به دقایق و ویژگی‌ها و ضرابهنگ اوزان عروضی آگاهی کامل و استادانه دارند، قابل دریافت است، و دیگر کسان، بخصوص خیل سرایندگان امروز و جوان‌ترهایی که در عصر ما با آثار سپید مانوس هستند، این نقیصه را در نمی‌یابند، زیرا ذهن و اندیشه آنان، با اوزان عروضی، آنچنان

خو نگرفته است که قطع ارتباط، و پرش در میان دو مفصل طبیعی را کاملاً دریابند. پس برای اینان، جای پرش و نیازی به تامل نیست. برای درک این واقعیت، نمونه‌ای می‌آورم که شبیه آن را، به فراوانی در بخش اول می‌توان دید و خواند: در قطعه اول کتاب، در بخش آغاز، زیر عنوان «خاطره» می‌خوانیم:

شب می‌رسید به نیمه، که می‌گفتی
 ز یادهای رفته بگوی
 که چیزی از آن زمان
 در حجم نار خیالم نمانده است
 گفتم: ستاره‌ها را بشمار
 ستاره‌ها را بشمار
 من به اندازه‌ی تمام ستاره‌ها
 از تو خاطره دارم
 از کدام یاد بگویم
 که در ذهن تیره تو بگنجد
 از کدام یاد؟

تکیه شاعر، در این قطعه، بر اساس وزنی است که آن را با وام گرفتن از واژه افاعیل، به این صورت می‌توان نوشت «مفعول و فاعلات و مفاعیل و فاعلات». این بحر، دارای چندین و چند مفصل طبیعی است که می‌توان در آن جایگاه‌ها، وزن را شکست و بر پایه‌ی نیاز از هر بند، سود جست. این بندها از «مف» آغاز و با «مفعول» ادامه می‌یابد تا به آخرین بند طبیعی، که کل بحر است، خاتمه می‌پذیرد. که تعداد آن نزدیک به ده بند می‌شود و می‌توان حتی، با افزودن پاره‌ای از بندها، بر تعداد این شکل‌ها افزود.

حال با تکیه بر موسیقی طبیعی بندهای گونه‌گون این بحر، و با تطبیق آن بر سطر اول، می‌توان دریافت که این سطر، به شکلی از روال و موزیک طبیعی خود، به دور افتاده است. به طور مثال، می‌توان سطر آغاز را به این صورت

نوشت:

شب می رسید نیمه که می گفتی

که در این شکل از خواندن، حرف اضافه «به» حذف گردیده است. — باید توجه داشت که در اینجا، سخن از فصاحت و روانی کلام، و رسائی و سلامت محتوا و معنی در میان نیست و صرفاً، قصد نشان دادن موسیقی طبیعی کلام، و طبیعت پاره‌ای از وزن را دارم — و سطر دوم باید شبیه به این شکل انشاء می شد:

ز یادهای رفته، بگو با من

و سطر سوم به این صورت:

چیزی از آن زمان

و سرانجام سطر چهارم به این شکل، به عنوان مثال:

در عمق حجم تار خیالم نمانده است

سطر پنجم، با وزن اصلی، هم‌آوا است:

گفتم ستاره‌ها را، بشمار!

اما سطرهای دیگر، تا پایان خود، دارای این مشکل هستند.

۳ اما گفتم که این ویژگی، فقط برای آشنایان به دقایق وزن و عروض پارسی و معتادان به رعایت دقیق موسیقی عروض قابل دریافت است و برای دیگران، نه فقط محسوس نیست بل، آسیبی به روال طبیعی جریان موسیقی شعر، در اندیشه آن نمی زند.

از دیدگاه محتوا، اما آنچه در بخش اول کتاب گردآوری شده است، جهانی دیگر است. در آغاز این نوشتار، یادآور شدم که احمدی فر، زاده جنوب است، فرزند آفتاب و کارون. و با نخل، آفتاب و شرجی، الفتی دیرینه دارد. در این خطه‌ی خاطره خیز، که هم یادبودهای روزها و شبان کودکی و جوانی او را در خود دارد، و هم یادآور حماسه‌های سال‌های خون و جنگ و دفاع، ایثار و مردانگی است شعرهای او، شکل گرفته اند. ذهن او، بطور ناخود آگاه سرشار از

این خاطره‌ها و لحظه‌هاست و طبیعی است که نمودهای آن هم در آثار او، جا به جا، خود را به چشم مخاطب بکشاند:

شگفتی آور نیست
اگر که می‌بینی، در شبان ما
از زمین، ستاره می‌روید
اینجا، زنان و مردانی هستند
که شوق ستاره شدن دارند

یا:

یادش بخیر، عالم شوریده حالی من!
آن روزها و شبان که در خیال
بر نشانه‌های بومی تو
— شط و شرجی و نخل —
من بوسه می‌زدم

و باز هم:

کارون!

چقدر خاطره در ذهن آبی‌ات داری!
یادش بخیر، شب‌های هوشیاری و صحبت
— مستی و راستی —

شب‌های تا سپیده نشستن
همراه شعر خوانی یاران...
ای رود آفتاب و عطش
هرگز بیاد ندارم که خفته باشی تو
آری، همیشه تو بیداری!...

در هشت پرده جنگ
 تو بهترین شهادت تاریخی...
 آن سال، در روزهای آخر شهریور
 وقتی که غولهای آسمانی همسایه
 از فراز تو بگذشتند
 و آمدند تا به شهر کوچک من
 پیغام شوم تباهی بیاورند
 حیران کنار تو بودم
 آن کودک دو ساله‌ی دیروز
 با وقفه حرف می‌زند، غمگانه هنوز!
 ... هنوز هم آیا
 پرواز و نغمه‌های شادی مرغایان بازیگوش
 با موسیقی موج‌های تو در هم می‌آمیزد؟
 آن نخل‌ها
 گیسو شلال‌های ایستاده به اطراف
 که با تو عشق‌ورزی دیرینه داشتند
 هنوز،
 راز و نیاز زمان گذشته را دارند؟

باید سروده‌ها را خواند و تامل کرد، و بویژه قطعه «کارون، رود خاطره» را،
 که سرشار از خاطره‌های تلخ و شیرین شاعر است، و سرانجام، پایان همه راه‌ها،
 عشق است و مهرورزی:
 بگو به دستان
 تا به سویم سفر کنند
 زیباترین سفرها
 با دستهای تو آغاز می‌شود

یا:

ای تو در خواب‌های من، بیدار
تو برایم همیشه دریا باش!

و سرانجام، در نیمه عمر، و در جدال محتوم عشق و عقل:
روی در روی عقل و عشق
ایستاده‌ای به جدال
تا بر کدام قله‌ای از این دو گمان
بر می‌افرازی
بیرق ارغوانی دل!

و طبیعی است که انتخاب، اگر چه دشوار می‌نماید، اما اگر داور شاعر باشد،
بی تردید، عشق است که آن را بر می‌گزیند و این راهی است که او تا پایان ناگزیر
از پیمودن آن است:

باید عاشق باشی
تا بدانی که شفق نیز، پر از خاطره‌ی خورشید است
تا رسیدن به در آمیختگی، راهی نیست!
برویم

پشت روز و شب دل‌تنگی‌ها
در رها بودنمان، گام رفاقت بزنیم
مهربانی هم، جایش تنگست
برویم!

باید این حجم گرامی را گسترده کنیم!

در مجموع می‌توان گفت: آثار بخش اول مجموعه‌ی «صبوری...» از

دیدگاه فرم دارای طیفی از یادها، خاطره‌ها، اندوه‌های گذشته و امروز عشق و مهرورزی، تصویر زندگی و نقش کاستی‌ها و نامرادی‌ها، آرزوهای بر خاک خفته، و تاسف بر تنهایی انسان، سردرگمی و درماندگی او و مویه بر مصیبت آدمی، نیشخند بر صلح و آرزوی سپیده دم و... است. زیستن در زمانه‌ای که در بهاران آن، خزان، شریک دزد و رفیق قافله باشد (قطعه همداستان)، و مرگ، غمگین‌ترین سرود زمین (قطعه ترانه‌ی پایان)، هنگامی که هر چه از خاک می‌روید، از سلاله‌ی خار است (قطعه هرزه گیاه)، گاهی که با شگفتی تمام، در می‌یابی زنان و مردان خاک تو، همه چونان ستاره‌ای از خاک روئیده‌اند و همگی، آفتاب و روشنی را می‌پرستند (قطعه ستارگی)، آنگاه با چنین دریافتی، و در چنین روزگار وحشت آئینی است که مرگ را، زیباتر سرود می‌یابی و آرزو می‌کند کاش می‌توانست شب را درو کند (قطعه درو)، اما چه حیف که زخم شب را، با مرهم صبح، نمی‌توان درمان کرد (قطعه درمان)، در دست او تنها بادست و حاصل مردان و زنان گرداگرد تو، هیچ است و سیاهی. تنها تکیه‌گاه عاطفی تو لحظه‌های عشق است و مهرورزی. و این تنها چشم‌اندازی است که زیستن را برای تو، قابل تحمل می‌سازد. بویژه اگر تو شاعر باشی. و احمدی‌فر بی‌گمان، شاعر است!

بخش دوم مجموعه را غزل‌های احمدی‌فر شکل می‌دهد. و این بخش به گمان من خواندنی‌ترین بخش کتاب است. تاریخ سرودن اولین غزل این بخش به شهریور سال ۴۹ بر می‌گردد. و این غزل، که در قیاس با دیگر غزل‌های همین مجموعه، دارای تعالی و اوج نهائی نیست نمونه‌ای از سیاه مشق‌هایی است که شاعر در قلمرو غزل به آن رسیده است. اما اوج غزل‌سرایی شاعر را باید در دیگر غزل‌های او دید. به‌طور مثال در غزل‌های مثل «غزل غزال» با این مطلع:

شکوه عاطفه جاری است در سرودن تو

نمودن خنده‌ی باغ است لب‌گشودن تو

یا غزل «غزل دق» با این مطلع:
زمان شکفت و زمین را پر از شقایق کرد
دلم گرفت، دلم با حضور گل، دق کرد

وزن، در غزل‌های احمدی‌فر، از تنوع چندانی برخوردار نیست. او با وزن‌های خاکستری رنگ و اندوه‌آلود که می‌توان موسیقی آن را با اندوه زیر لب زمزمه کرده، الفتی بیشتر دارد. و در چنین اوزانی است که تعداد بیشتری از غزل‌های او، شکل خود را باز یافته‌اند. اگر بخواهیم شماره کنیم، باید یادآور شویم که از میان ۲۳ غزل او، نیمی از آنها - ۱۲ غزل - در یک وزن یا اجزای یک بحر و نیم دیگر نیز در چند وزن دیگر - چهار یا پنج بحر - سروده شده‌اند. اما آنچه آنها را با هم پیوند می‌دهد، هم درون‌مایه عاطفی و هم زبان است. عشق، در غزلها، آمیخته با اندوه تلخی است. دعوتی است به همدلی و یگانه شدن. همسفر قله‌های نور، گام به گام رفتن به مرزهای یگانگی رسیدن. و طبیعت هم، و زمانه هم، اگر به وصف در می‌آید رنگی از تلخی دارد، و با نامرادی پیوند خورده است. حکایت نامردمی‌ها، تاریکی‌ها و خنجر از پشت زدن‌هاست، و دعوتی است برای رویشی دوباره. خطر کردن در آفاق روشنی و رستاخیز تازه‌ای پی نهادن. با شب و تاریکی در آمیختگی و خون‌پلیدی را ریختن؛ از کیمیای عشق سود جستن و نگاه مهربانانه به هستی افکندن. دعوت به نور و مهر و پاکی، و ستیز با هر چه رنگ تلخی و تیرگی دارد. احمدی‌فر، با مرور خاطره‌ها، خود را تسلی می‌بخشد و چشم به آینده روشن‌تر وافق‌های نورانی دارد:

مرور خاطره هایت، تسلی‌ام بخشید
کتاب یاد ترا، عاشقانه تا کردم

گفتنی است که چند غزل، در آخر این بخش، زبان شکسته یا به اصطلاح زبان محاوره دارند. زبان، در این غزل‌ها، صمیمی و نرم است و به دل می‌نشیند.

احمدی فر، در این گونه از آثار خود کوشیده تا از اصطلاحات و ضرب المثل ها هم، به جا و به گاه نیاز، بهره جوید. و این خود یکی از ویژگی های غزل های عامیانه اوست. زبان این فرم از غزل ها، با مخاطب، انس بیشتر دارند و بسیار راحت و ساده با او ارتباط برقرار می کنند. دیگر نیازی به خلق صور خیال نیست. صورت های خیال، پیش از او در ذهن ناخود آگاه شاعر، و برگرفته از زبان مردم، شکل گرفته اند:

من از اون عاشقای قدیم هستم
قدر عشقمو نمیدونه دل تو
تو با خوب بودن، میونه ای نداری
انگار از تبار شیطونه دل تو

و:

پیش من بمون، بهانه واسه رفتنت نگیر
که میدونم اگه رفتی، دیگه پیدات نمیشه

نمونه های دیگری هم هست. اما می توان به متن کتاب و به غزل ها، رجوع کرد. در مورد این نوع از آثار شاعر، باید یاد آور شد که ظرفیت زبانی، و برقراری ارتباط راحت با مخاطب، عاملی بوده است که آهنگسازانی را بر انگیخته تا روی بعضی از این شعرها آهنگ بسازند یا آهنگ هایی را به شاعر ارایه دهند تا او، با همان شگرد کلامی و همان اسلوب روان، و زبان ویژه خود روی آن ملودی ها شعر بسازد. نمونه ای این نوع از آثار او که مدت ها بر سر زبان مردم بومی آن خطه بود ترانه «باید فراموش کنم» و «قصه ای دوست دارم» است که با صدای بهمن علاء الدین - مسعود بختیاری - خوانده شد و به دوستان موسیقی و ادب پارسی هدیه گردید.

احمدی فر، در سرودن و آفریدن این گونه شعرها، که شاید بهتر است آنها را به همان نام «ترانه ها» بخوانیم به دلیل وجود ظرافت ها و دانستن روح ترانگی،

چیره دستی ویژه ای دارد که هنگام شنیدن آهنگ و شعر بهتر قابل دریافت است، زیرا تلفیق ماهرانه و استادانه شعر و ملودی، در این گونه آثار زیبا و مثال زدنی است.

و بخش سوم را چند رباعی و چند دوبیتی، یک مثنوی و چند چهار پاره تشکیل می دهد. رباعی و دو بیتی، یکی از فرم های ویژه در شعر فارسی است که در عین کوتاهی - چهار مصرع - می تواند دربرگیرنده اقیانوسی پهناور و از اندیشه و تفکر و تأمل، یا شوری آشگون و عاطفی، و با دقیقه ای نایاب و ناب دست نیافتنی در جهان حس و شعور، یا منطق تفکر و... باشد. لطف رباعی و دو بیتی در آن است که سراینده با خلق زمینه ای هنرمندانه و بجا و درخور، ذهن و اندیشه مخاطب را برای دریافت منظور نهایی خود که در مصرع چهارم خواهد آمد، مهیا می سازد و هر قدر این زمینه، استادانه و هنرمندانه صورت پذیرد، توفیق او بیشتر است. اوج چنین خلاقیتی را در آثار جادویی و جاودانه خیام و گاه بابا طاهر و پاره ای از آثار بعضی از شاعران معاصر، می توان دید و خواند. احمدی فر با بهره جستن از شگرد و آشنایی با شیوه سرودن این گونه ی شعر، در خلق دو بیتی ها و رباعی های خود، از توفیق دور نیفتاده و آثاری خواندنی بوجود آورده است:

برام، آئینه ی احساسه، چشمت
یه دستشون گلای یا سه چشمت
واسه چشمت یه عمره شعر میگم
ولی افسوس!... نمک شناسه چشمت
یا:

ای عشق، بیا دست به کاری بزنیم
بر این شب دم سرد، شراری بزنیم
تا جمع به خواب رفته، بیدار شوند
در کوچه ی روزگار، جاری بزنیم

چند چارپاره که پاره‌ای از آنها، زبان محاوره‌ای دارند، بخش آخر مجموعه‌ی «صبوری...» را شکل می‌دهد. هر چند می‌توان همه این قطعات و دو بیتی‌ها را با هم یک بخش بشمار آورد اما ویژگی چارپاره‌ها - و بخصوص آنها که زبان محاوره‌ای دارند - در این است که ساختار آنها، چه از نظر وزن و فرم، و چه از دیدگاه زبان، برای ترانگی و ترانه شدن، ظرفیت بیشتر دارند. و همین زبان، و همین ظرفیت آنها را از دیگر آثار، جدا کرده و شکلی مستقل بخشیده است. محتوا، بیشتر عشق است و مهرورزی، دعوت به یگانگی و مرور خاطره‌ها و یادها، آرزوی روزها و شبان روشن‌تر و سرانجام واگو کردن اندوه و ملال درون، گلایه‌های شاعرانه، به امید یافتن پناهی از عاطفه و مهر و گرمی‌داشت معشوق است که همه چیز از اوست...

برای سیروس احمدی‌فر، شاعر متواضع و خونگرم جنوبی که مهربانی ذاتی خود را در آثار خود دمیده، و از شعرهای او، عطر محبت و مهرورزی می‌تراود، آرزوی توفیق بیشتر می‌کنم و امیدوارم که در آینده‌ای نزدیک، مجموعه‌هایی شیواتر و پربارتر برای اهل ادب و شعر، به هدیه آورد.

با درود و بدرود

علیرضا - طباطبائی

اسفند ماه ۸۳ - تهران